

## روابط قدرت و هستی سیاسی اشیا در ایران: نمونه پژوهی دهه ۱۳۶۰

• سید محمود هاب نازاریان<sup>۱</sup>

### چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی و تثبیت و یکدستی آن، سیاست‌های فرهنگی جدید پیاده شد که زندگی روزمره هدف مستقیم آن بود. بدین منظور، روابط قدرت به سرعت دگرگون شد و تمام هستی‌های اجتماعی، چه انسانی و چه مصنوعات و اشیا، می‌بایست از لحاظ هستی‌شناختی بازتعریف می‌شدند. بنابراین، نخستین موضع آشکارگی این تغییر در هستی‌های اجتماعی روزمره، به خصوص اشیا، بود. بر این اساس، مسئله پژوهش پیش رو بر کشف پیوند بین روابط قدرت و زندگی سیاسی اشیا، در جایگاه یکی از مهم‌ترین عناصر زندگی روزمره، متمرکز است که تا پیش از این محور بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در ایران نبوده است. برای بررسی این مسئله، پرسش اصلی آن است که تغییر روابط قدرت پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه تأثیری بر فرهنگ مادی جامعه و زندگی اشیا در دهه ۱۳۶۰ گذاشت. برای بررسی این پرسش، که به علت اکتشافی بودن به فرضیه نیاز نداشت، از روش تاریخ‌نگاری از پایین یا تاریخ‌نگاری زندگی روزمره، و بحث مفهومی حول روابط قدرت و فرهنگ مادی بهره گرفته‌ایم که وجوهی مغفول از تاریخ سیاسی ایران معاصر را نیز پوشش می‌دهد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش به تغییراتی مربوط می‌شود که بسط نفوذ شیوه زندگی مدرن، از رهگذر کالاهای حکومتی ضدمدرنیسم را هم‌زمان با بسط نفوذ دولت در زندگی مردم، نسبت به رژیم پیشانقلابی، بر اثر مدرن‌تر شدن خود دولت انقلابی نشان می‌داد. به عبارتی، دولتی که ضدمدرنیسم بوده است عملاً هم خودش مدرن شده و هم زندگی مردم را مدرن‌تر کرده است.

### واژگان کلیدی

فرهنگ مادی، روابط قدرت، دولت، اشیا، مصرف.

## مقدمه

انقلاب اسلامی همواره با صفت فرهنگی مطرح بوده است. این نام‌گذاری نه فقط به علت خط‌مشی سیاست‌مداران، بلکه از تغییرات فرهنگ مادی و ایدئولوژی‌ای سرچشمه می‌گیرد که روابط قدرت را جهت می‌دهد. در این دوران، زندگی روزمره مستقیماً تحت تأثیر خصوصیات روابط قدرت نوظهور قرار می‌گرفت؛ زیرا، قدرت و سیاست انقلابی مقتضیات خاصی برای ساختن جامعه‌ای جدید داشت؛ جامعه‌ای که در سال‌های اولیه، به لحاظ طرح ذهنی و مصادیق عینی، هنوز مبهم بود. بنابراین، اراده قدرت سیاسی برای تعیین شکل و محتوای زندگی مردم معمولی از خصوصیات برجسته دولت در این دوره بود.

یکی از ملموس‌ترین وجوه این تحول در فرهنگ مادی بود که عمدتاً بر کم‌وکیف زندگی اشیا متمرکز است. پس از وقایع خرداد ۱۳۶۰، وضعیت نسبتاً مساعدی برای بازتعریف همه‌جانبه روابط قدرت و سیطره قدرت سیاسی بر فرهنگ مادی فراهم شد. این تسلط مستقیماً بر کم‌وکیف موجودیت اشیا و استفاده آن‌ها اثر می‌گذاشت که درون روابط قدرت انقلابی معنادار بود. بنابراین، اشیا و کالاهای مصرفی از نوعی هستی سیاسی عارضی برخوردار می‌شدند که از سوی سیاست رسمی تعیین می‌شد. این حالت به لحاظ تاریخی با جریان جنگ ترکیب می‌شد و باعث تغییر هویت کالا و نحوه مصرف و نگرش اعضای جامعه و نخبگان سیاسی به آن‌ها می‌شد که در قالب موقعیت آنان در روابط قدرت معنادار می‌شد. این وضع تاریخی از برخورد انقلاب و دولت تازه‌بنیاد ایدئولوژیک با جنگ سرچشمه می‌گرفت که موجب بازتعریف فرهنگی اشیا می‌شد.

بازتعریف فرهنگ مادی جامعه، و به‌طور خاص حیات اشیا، از روابط قدرت نوظهور و دولت متصل به آن منبعث می‌شد. در این چارچوب، چنین فرهنگ جدیدی هم وضع سیاست را بازنمایی می‌کرد و هم وضعیت جدیدی از زندگی و هستی را برای اعضای جامعه، چه انسان‌ها و چه اشیا، برمی‌ساخت که فرهنگ مادی واقعاً موجود را از دوره‌های پیش و پس از خود متمایز می‌کرد. بر این اساس، مسئله محوری پژوهش پیش رو بر کشف چیستی و چگونگی بازتعریف فرهنگ مادی جامعه و زندگی اشیا و ارتباط آن با روابط قدرت انقلابی در ایران دهه ۱۳۶۰ متمرکز است. پرسش اصلی پژوهش آن است که تغییر روابط قدرت پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه تأثیری بر فرهنگ مادی جامعه و زندگی اشیا در دهه ۱۳۶۰ گذاشت.

## مبانی نظری پژوهش

## زندگی روزمره، سیاست و روابط قدرت

آنچه برای این پژوهش اهمیت دارد به نحوه تعامل اعضای جامعه با امکان‌های اعمال سلطه

و قدرت مربوط می‌شود. با توجه به اینکه دولت امکانات مادی ضروری برای اعمال سلطه را در اختیار دارد، می‌تواند مطابق تشخیص خود روابط قدرت را شکل دهد. این امکان در دوران مدرن گسترش چشم‌گیری یافته است؛ زیرا، با تجمیع منابع نظری و مادی، دولت مدرن مشروعیت و امکان بیشتری کسب کرده که باعث افزایش دایره نظارت و عمل آن در زندگی اجتماعی و سیاسی شده است.

به گفته باومن و می<sup>۱</sup>، نظارت کل نگر<sup>۲</sup> الگوی آرمانی تمامی قدرت‌های مدرن، از بالاترین تا پایین‌ترین سطح، بود (2001: 111) که از امکان‌های بیشتر دولت مدرن برای نفوذ در روابط میان اعضای جامعه سرچشمه می‌گیرد. بخش مهمی از پذیرش چنین نفوذی به تحول بنیادین در شخصیت حقوقی و شکل‌گیری موجودیت انتزاعی دولت مدرن برمی‌گردد که قدرت سیاسی و روابط سلطه را از حالت تملک و روابط شخصی خارج می‌کند. براین اساس، «قدرت سیاسی مقوله‌ای عمومی است و به یک هستی غیرشخصی تعلق دارد. به همین دلیل، در این نظام حکام خود را دارندگان امتیازات عمومی معرفی» (Poggi, 1978). به نقل از گل محمدی، (۱۳۹۲: ۱۷۱) می‌کنند. در این چارچوب، به علت معارضه نیروهای اجتماعی در برابر فرادستی دولت و نیز قیدوبندهای حقوقی دولت مدرن، دایره تسلط قدرت سیاسی بر زندگی افراد محدودتر از قبل نیز شد. بنابراین، شرایط اعمال سلطه با قدرت سیاسی و امکان مقاومت اعضای جامعه هم‌زمان فراهم می‌شد.

در چارچوب این رابطه، فرهنگ رسمی با مقاومت‌های مختلفی مواجه می‌شود. شاید الگوهای مقاومت ظرفیت نزدیک کردن روایت‌های سیاسی فرودست و فرادست اجتماعی به یکدیگر را در برابر قدرت سیاسی در خود داشته باشند. برای سنجش این موضوع، باید چنین الگوهای مشترکی را بنا به خصوصیات قدرت سیاسی مستقر کشف کنیم که ممکن است از لحاظ شکلی جهان‌شمول باشند، ولی از لحاظ محتوایی خاص. با لحاظ کردن این نکته، نحوه حضور اشیا در زندگی افراد را می‌شود موقعیتی برای شکل‌گیری و تبادل الگوها و روایت‌هایی پنهانی از مقاومت در برابر قدرت سیاسی مستقر تلقی کنیم که گروه‌های فرودست سیاسی، که ممکن است از لحاظ اجتماعی لزوماً فرودست نباشند، آن را شکل می‌دهند. این موضوع برای این پژوهش حیاتی است.

روایت‌های فرودستان سیاسی نوعی نقد پنهانی روابط قدرت است. این روایت‌ها ممکن است در صحنه عمومی شکلی مبتکرانه به خود بگیرند و نوعی مقاومت تعمیم‌یافته اجتماعی را شکل بدهند. رفتارهای روزمره معمول و به‌خصوص ابتکارهای افراد برای استفاده از اشیا یا برخی الفاظ استعاری، کنایه‌آمیز، مکالمات معمولی و دلالت‌های سیاسی پنهان برخی

1. Bauman & May

2. Panopticon

الفاظ عامیانه، بسته به نوع سیاست و روابط قدرت، ممکن است تدبیری زیرکانه برای گریز از قیدهای سیاسی زندگی عمومی باشند. بنابراین، نحوه مواجهه با اشیا می‌تواند روایت نافرمانی یا هر نوع روایت و رابطه دیگری در برابر قدرت سیاسی را آشکار کند. روایت‌های فرودستان ممکن است در جلو یا پشت صحنه ظاهر شوند که معنای شخصی روابط سلطه را می‌توانند به تدریج به معنایی جمعی و فراگیرتر مبدل کنند. در این باره، اسکات<sup>۱</sup> معتقد است: «هر گروه فرودستی از مصایبش "روایتی نهانی" می‌سازد که نقد قدرت در غیاب حاکمان است. قدرتمندان نیز روایتی نهانی دارند که اقدامات و مدعیات حکومت آن‌ها را، که نمی‌توان آشکارا بازگو کرد، بازنمایی می‌کند. مقایسه روایت نهانی ضعیفان با روایت نهانی قدرتمندان و هر دو روایت نهانی با نمایش روابط قدرت راه جدیدی برای درک مقاومت در برابر سلطه است» (۱۳۹۶: ۴).

در کل، زندگی اشیا و جایگاه آن در روابط قدرت می‌تواند نشان دهد که فرودستان سیاسی چگونه این رابطه و فرودستی ناشی از آن را تجربه می‌کنند. همین موضوع است که آگاهی و رفتار اعضای عادی جامعه را در اوضاع آمیختگی سیاست با زندگی روزمره جهت می‌دهد و پیوستگی‌های فرهنگی خاصی را نیز به همراه دارد که محتوا و معنای آن به بستر تاریخی‌اش وابسته است. هر چقدر پیوند سیاست با زندگی روزمره برای نظم سیاسی مهم‌تر باشد، به همان میزان بازتولید و تداوم روابط سلطه به نموده‌ها و موضوع‌های زندگی روزمره، همچون اشیا، ارجاع بیشتری می‌یابد. این نکته به تولید و بازتولید شرایط مادی سلطه شکل می‌دهد که تداوم روابط قدرت را تضمین می‌کند.

### فرهنگ مادی

منظور از این اصطلاح دست‌ساخته‌ها و بوم‌ساخته‌های اعضای جامعه مانند اشیا و کالاهای و ساختمان‌ها و بقایای مادی آنان در سطح زندگی جاری است. باستان‌شناسان و انسان‌شناسان برای شناخت فرهنگ‌ها، جوامع، رفتارها، هنجارها، و آیین‌های مردمان باستانی از فرهنگ مادی و اشیا بهره برده‌اند (Woodward, Olsen, 2003; Berger, 2009). چنان که وودوارد گفته است، اصطلاح فرهنگ مادی پیشنهاد می‌کند چیزها «فقط» چیز نیستند، بلکه بخشی ادغام‌شده در فرهنگ و روابط اجتماعی هستند. چیزها بازیکنی کلیدی هستند که همراهشان زندگی‌ها و جهان‌های مردم به‌طور یکسانی ساخته شده‌اند (Woodward, 2020: 23). بنابراین، اشیا عضوی اثرگذار در زندگی اجتماعی‌اند.

در پژوهش پیش رو، فرهنگ مادی با مناسبات حاکم بر روابط قدرت سیاسی با بدنه جامعه پیوند دارد. به عبارتی، فرهنگ مادی در اینجا دلالت‌هایی سیاسی دارد. فرهنگ

مادی از آنجا اهمیت دارد که، چنان‌که وودوارد (۲۰۲۰) دربارهٔ ماده و زندگی اجتماعی می‌گوید، هستی و تاریخ سیاسی ماده و اشیا را نیز در کنار انسان‌ها در بر می‌گیرد. در جوامع انقلابی و درگیر جنگ، فرهنگ مادی یکی از عرصه‌های به‌سرعت دگرگون‌شونده است. ارزش‌ها و هنجارهایی که در چنین اوضاع انقلابی غلبه می‌یابند فرهنگ مادی خاص خود را به همراه می‌آورند که مستقیماً برسازندهٔ معناهای وابسته به خود هستند. بنابراین، دلالت‌های سیاسی فرهنگ مادی پیوندهای مهمی با ارزش‌ها و هنجارهای اعضای جامعه و نخبگان سیاسی حاکم دارد.

وقوع هر دگرگونی تاریخی و سیاسی بنیادین فرهنگ مادی و به‌تبع آن زندگی اشیا را با نظام اخلاقی خاص خود همراه می‌کند. قدرت‌های سیاسی مدعی‌اند با اعمال قدرت و جهت‌دادن به نحوهٔ هستی‌یافتن اعضای جاندار و مصنوع جامعه می‌توانند جامعه و ملت را، با وجود تنوع‌های گوناگون، به‌صورت ماهیت منسجم فرهنگی و سیاسی دریاورند. بااین‌حال، این ماهیت نوعی خاصیت عرضی برای موجودیت‌های اجتماعی و سیاسی است. عرضی بودن خاصیت و ویژگی اشیا بدین معناست که آن خصوصیات بنیادین نیستند و در هر زمان و مکان دیگری ممکن است خاصیت‌های دیگری به خود بگیرند.

وضعیت مزبور نوعی تنظیمات اخلاقی وابسته به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و سیاسی است. این تنظیمات در کنترل جامعه و اشیا نمود می‌یابد. این کنترل‌گری نیز مستقیماً از اتصال انقلاب و جنگ متأثر می‌شود. در این اوضاع، جهان‌بینی و اندام‌وارگی رمانتیک غالب می‌شود که «بنابر تعریف، با شور و حرارت همراه است. مواضع پرشور طردکننده‌اند؛ زیرا، مبین باورها و دریافت‌هایی هستند که دیگران در آن سهیم نیستند» (روحک، ۱۳۹۵: ۷۷). خاص بودن باورها و سهیم نبودن دیگران در آن دقیقاً وضعیتی است که کلیت زندگی را به هماهنگی با خود می‌خواند. چنین وضعی نوعی سیاست زندگی خاص با خود به همراه می‌آورد که اخلاقی رسمی عمومی را به زوایای خصوصی‌تر و احیاناً مخفی زندگی می‌کشاند. این نوع سیاست زندگی هم جنبه‌هایی مدنی دارد و هم جنبه‌هایی سیاسی که در این پژوهش در چارچوب مناسبات قدرت و زندگی اشیا بررسی می‌شوند تا تنظیمات اخلاقی مادی پسانقلابی را به ما نشان دهند.

## روش پژوهش

چنان‌که وودوارد اشاره کرده، از لحاظ روش، پرسش از کالاها به چیزی مربوط می‌شود که ما برای بیکربندی ابژه به‌مثابه ابژه انجام می‌دهیم (Woodward, 2020: 2). در این پژوهش، جایگاه اشیا از لحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناختی به فرایندهای فرامادی سیاسی و

اجتماعی حاکم مربوط می‌شود که از مسیر بررسی زندگی اشیا آشکار می‌شوند؛ زیرا، اشیا «همچون اشخاص، زندگی‌های اجتماعی دارند» (Appadurai, 1986). به نقل از Wood-ward (2020). فهم زندگی‌های اجتماعی اشیا هم وجه زمانی، یعنی ارزش‌های متغیر اشیا در دوره‌های زمانی، را شامل می‌شود و هم جنبه مکانی را، یعنی نحوه برگرفته شدن ارزش اشیا از فضاها و زمینه‌های فرهنگی متفاوت (Woodward, 2020: 20). در پژوهش پیش رو، اشیا نقش نوعی واسطه بین زندگی مردمان معمولی و زندگی سیاسی را دارند که روابط بین این مردمان با نهادهای سیاسی را کاملاً متأثر می‌کند.

این پژوهش به نوعی روش اکتشافی و تاریخ‌نگاری زندگی روزمره نیاز دارد که بخشی از تاریخ سیاسی مغفول ایران معاصر را نیز تشکیل می‌دهد. در اینجا باید بگوئیم تا روایت و معنای پدیده‌های روزمره را در چشم‌انداز و فهم اعضای عادی جامعه و نخبگان سیاسی هم‌زمان و با فاصله زمانی درک کنیم. پس این پژوهش بر تاریخ زندگی مردمان عادی یا، به عبارتی دقیق‌تر، «تاریخ از پایین» تأکید فراوانی می‌کند؛ یعنی، تاریخی سیاسی، آن‌چنان که برای مردمان معمولی اهمیت فرهنگی یافته است.

مورخان بسیار تلاش می‌کنند تا نشان دهند که مردم عادی هم عاملیت دارند و فقط توده‌ای [منفعل] از قربانیان بی‌هدف و حاصل‌فاصلی بی‌اختیار [در جامعه و تاریخ] نیستند. به همین علت، توجه زیادی به «توانایی مردم عادی در مبارزه با انواع سلطه‌گری و کنترل به وسیله چانه‌زنی افراد، تغییرات، انتخابات و تصمیمات در مواجهه با وضع فراگیر موجود شده است. باین حال، این دیدگاه احتمالات زیادی را برای تفسیر شخصی و آزاد در نظر می‌گیرد» (Levi, 1991: 94). همچنین، تمرکز روی افراد گمنام و مسئله مقاومت (Bucur, 2009: 206; Gavrilova, Goldman, Healy & Pittaway, 2009). از این نظر که می‌تواند به خوبی چندوجهی بودن تجربه زیسته مردم را مخصوصاً در زمینه ابعاد ذهنی با توجه به موقعیت‌های واقعی زندگی نشان دهد، مهم است. چنین مطالعات موشکافانه‌ای ترکیبی از «نگاه گرم و صمیمی روایتگر» و «منطق سرد و مشاهدات بی‌طرف دانشمندان» است (Ginzburg, 1993). به نقل از پورت<sup>۱</sup>، (۱۳۹۷).

در این پژوهش با روایت‌های همگون و تصاویر واحد و رسمی از زندگی مردم با تردید مواجه می‌شویم. در مقابل، باید به ناگفته‌ها، پنهان‌کاری‌ها، چندپارگی‌ها، تناقض‌ها و پیچیدگی‌های روابط اجتماعی و سیاسی و کردارها و پدیده‌های روزمره نظر کنیم. تاریخ خرد به ما امکان می‌دهد تا اهمیت احتمالات و مسائل ناگفته را برجسته کنیم. همچنین اتفاقات به‌ظاهر بی‌اهمیت و بی‌نام‌ونشان معنا می‌گیرند و می‌توانند ناسازگاری‌های پنهان درون سیستم اجتماعی یکپارچه را مشخص کنند (Levi, 1991: 107; Ludtke, 1995: ix, 7). به نقل

از پورت، ۱۳۹۷: ۴۶).

دقت در این نوع تاریخ به تدقیق بدیهی‌زدایی و آشنایی‌زدایی از زندگی روزمره و تحولات آن کمک مهمی می‌کند و پیچیدگی‌های روابط سیاست و زندگی روزمره را به ما نشان می‌دهد. این رویکرد همچنین به ما کمک می‌کند تا روش‌هایی را بفهمیم و شناسایی کنیم که افراد معمولی برای مقاومت در برابر قدرت سیاسی و تحقق اهداف و سلیق فردی‌شان در پیش می‌گیرند و در عین حال نیز با روابط قدرت موجود سر می‌کنند و حتی ممکن است از سیاست‌های حاکم نیز به نوعی سود ببرند (پورت، ۱۳۹۷: ۵۰).

برای گردآوری اطلاعات به صورت گام‌به‌گام از مجموعه‌ای از منابع دست‌اول (مانند مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با افراد عادی از نقاط مختلف کشور، اسناد، خاطرات، تاریخ شفاهی، نشریات، مصنوعات انسانی و مشاهدات ناظران) و نیز منابع دست‌دوم (مانند اطلاعات مندرج در پژوهش‌های معتبر پیشین و روزنامه‌ها) استفاده می‌شود که در فرایند مطالعه و مسئله‌یابی نهایی شده‌اند.

با در نظر داشتن این نکته محوری که «در پژوهش کیفی، پرسش و مسئله محوری پیشاپیش مشخص نیست و به صورت طرحی دورانی و انطباق مداوم با داده‌ها در نهایت به پرسش و مسئله اصلی تحقیق می‌رسیم» (Vanderstoep & Johnston, 2009: Ch. 8)، در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، پس از سامان‌دهی داده‌ها، اطلاعات را به مقوله‌هایی اساسی تقسیم‌بندی کرده‌ایم و سرانجام توصیف و تفسیر اطلاعات و ارتباط تجربی آن‌ها را نوشتاری ارائه کرده‌ایم. این مقوله‌ها با استفاده از عناوینی نام‌گذاری شده‌اند که دربرگیرنده کلیت موضوع آن مقوله باشند. استنتاج نتایج و تفسیر داده‌ها هم‌زمان با گردآوری داده‌ها صورت گرفته است و پس از تدقیق و نگارش نهایی داده‌ها، کوشیده‌ایم تا استنتاج داده‌ها با منطق و گستره رابطه دگرگونی‌های هستی اشیا با روابط قدرت یکسان باشد و گزارشی بامعنا و بدون سوگیری شخصی را ارائه کند.

## یافته‌های پژوهش

### تحول در حیات کالاها

انقلابی شدن کالاهای مصرفی وضعیتی کم‌سابقه در زندگی ایرانیان بود که از پیروزی جنبش انقلابی نشئت می‌گرفت. انقلاب «پدیده‌ای است که در آن سیاست، اقتصاد، اصول جامعه، نهادها و دولت تغییر می‌کنند و دولتی جدید با ارزش‌های جدید به وجود می‌آید» (Plano & Olton, 1982: 211) و ارزش‌ها و هنجارهای تازه‌ای را بر هستی اجتماعی و سیاسی مسلط می‌کند که مستقیماً فرهنگ مادی را جهت می‌دهد. در ایران دهه ۱۳۶۰، ارزش‌ها و هنجارهای غالب از ایدئولوژی اسلامی سرچشمه می‌گرفتند. عامل تمایز این وضع از دیگر

جوامع انقلابی در اهمیت زندگی روزمره برای سیاست جدید اسلامی خلاصه می‌شود. بر این اساس، ایدئولوژی مسلط، در جایگاه پدیده‌ای سیاسی، ادراک افراد از پدیده‌های روزمره را جهت می‌داد و آن‌ها را به رنگ سیاست رسمی درمی‌آورد. چنان‌که کاظمی دربارهٔ رنگ‌ها می‌گوید: «دههٔ ۱۳۶۰ دههٔ سلطهٔ رنگ تیره در ایران بود. رنگ‌های تیره دین‌دار و رنگ‌های روشن نماد ابتذال و سرکشی و سکولار فرض می‌شدند. بدین ترتیب، رنگ‌ها در زنجیره‌ای از نشانه‌ها، مثل نوع خاصی از پوشش، تابعیت بدن، سلطهٔ ایدئولوژی بزرگ‌سالی و مردانگی، زندگی روزمرهٔ دههٔ ۱۳۶۰ را معنا می‌کردند.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۱۶)

در چنین اوضاعی، امر روزمره به واقعیت معنادار سیاسی واحدی مبدل می‌شود که الزاماً یا این است یا آن؛ الزامی نافی استقلال. این معنا در رفتارهای روزمره و خاطرهٔ جمعی محفوظ می‌ماند: «در آن موقع برادران حزب‌الله در خیابان تذکر می‌دادند. در بعدازظهری، گرفتار تذکر این برادران شدم. پیراهنی که بر تن داشتم دوخت غیراسلامی داشت، بدین معنی که فاصلهٔ دکمه‌های این پیراهن با هم برابر بود! ایشان دستور دادند که دکمهٔ بالا را ببندم. اما دکمهٔ بالای پیراهن من افتاده بود. برادر با دیدن این وضع عصبانی شد. من را به سمت دوستش هل داد و گفت منگنه کن! چند دقیقه‌ای هم ارشاد شدم که از پیراهن‌هایی استفاده کنم که فاصلهٔ دکمه‌های اول و دوم آن کم باشد.» (خاطرات دهه شصت، ۱۳۸۹: ۶)

دگرگونی در پوشش واقعاً موجود نمایش دهندهٔ تحولی انقلابی در «جلو صحنه»، به تعبیر گافمن<sup>۱</sup> (۱۹۵۶)، بود: «پس از انقلاب شیوهٔ لباس پوشیدن و آراستگی ظاهری تغییر کرد تا نشان دهد تحولی در جامعه اتفاق افتاده است؛ زیرا، این آسان‌ترین و سریع‌ترین نوع نمایش تحول بود» (باقی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). این تحول از سال ۱۳۵۹ با اجرای انقلاب فرهنگی تشدید شد. پس از آن و با بلامنازع شدن سلطهٔ ایدئولوژی اسلامی، دگرگونی در پوشش و یگانگی به مصرف کالاها تسری یافت. یکسانی الگوی مصرف مانع شکل‌گیری تمایز بود. این نحوهٔ مصرف، در واقع، تکمیل‌کنندهٔ روابط قدرت انقلابی بود که سوژهٔ سیاسی واحدی داشت و اعضای جامعه در ذیل رابطه‌شان با آن تعریف می‌شدند که نشانه‌ای از نفی فردیت بود. به عبارت روشن‌تر، فردیت نه فقط در سیاست و حکومت، بلکه در هستی‌اشیا نیز مشروع و پذیرفتنی نبود. در نمونه‌ای جزایی، «در ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۲، مادهٔ ۱۰۵ قانون تعزیرات به عنوان نخستین مصوبهٔ قانونی در مورد پوشش از تصویب مجلس گذشت. این ماده مقرر می‌داشت: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به تعزیرات تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.» (صدر، ۱۳۸۸) با چنین مصادیقی، پوشش افراد معنایی ایدئولوژیک داشت که سلیقهٔ مستقل شخصی را نفی می‌کرد.

تغییر پوشش، علاوه بر افراد، اعضای بی‌جان جامعه را نیز شامل می‌شد. در یک نمونه، در



مطلبی با عنوان «چهره هنری، اصالت سنتی و بی‌هویتی تهران» در آذر ۱۳۶۴ به تأثیر انقلاب در هنرهای شهری قبل از انقلاب اشاره محتاطانه‌ای شده است: «مجسمه زن و مرد کشاورز سرانجام به جلو موزه هنرهای معاصر انتقال یافت. نخست چندی بر روی آن برزنت کشیده شد، سپس کشاورز را که با سر برهنه مشغول آبیاری گیاهی نمادین است به روسری ملبس کردند و به پای آن که لخت بود شلوار مرسوم زنان روستایی ایرانی را پوشاندند.» (آدینه، ۷/۱، به نقل از میرسلیم و خورمهر، ۱۳۸۹: ۲۵۱) در این حالت، هستی اشیا معنایی غیرفردی داشت که در صورت آشکار شدن سلیق شخصی می‌بایست فوراً متحول شود. در مجموع، تأکید فرهنگ رسمی منبعت از انقلاب بر پوششی خاص، در واقع، تلاشی بود برای حفظ پیوند اعضای بلوک قدرت با اصحاب اجتماعی و نیز تقویت مرزها و تمایزهای فرهنگی و سیاسی بین خود و اغیار.

در دوران جنگ، به‌علت یکدستی فرادستان صاحب قدرت سیاسی و درک همگن آنان از روابط بین خودشان، زندگی روزمره نیز به مسیر همگن‌سازی اسلامی هدایت می‌شد. معنای زندگی اجتماعی سیاسی برای افراد، چنان‌که کردارهای روزمره آشکار می‌کرد، یگانه و نمایانگر واقعیت سیاسی انقلابی بود. این همگنی در الگوی مصرف کالاها نفوذ کاملی داشت. غلبه الگوی مصرف اسلامی نه فقط متأثر از حاکمیت سیاسی و انحصار منابع قدرت بود، بلکه محصول سلطه ایدئولوژیک در ترکیب با روح حماسی دفاع از کشور بود.

در اوضاع جنگ، اعضای جامعه هر دو ویژگی سلطه سیاست و اضطراب و اضطراب جنگی را هم‌زمان تحمل می‌کردند. جنگ ترس و فشار روانی زیادی را، در جایگاه یکی از ساختارهای معنایی زیسته، به افراد تحمیل می‌کرد: «بیش از نیمی از این دهه، ترس و استرس دوران جنگ همیشه همراهان بود. قطعی برق و صدای آژیر زرد و قرمز قبل و بعد از حملات هوایی هنوز بخشی از کابوس‌های شبانه این نسل است.» (صفری تورج، ۱۳۹۷)

به نظر می‌رسید که جنگ و نیاز فوری به وحدت و بسیج مردمی پذیرش فرهنگ مادی رسمی در جلو صحنه را تسهیل می‌کرد. در چنین موقعیتی، سیاست به پدیده‌ای فرارونده و متنفذ در بطن هستی‌های اجتماعی تبدیل می‌شد که شهودی درک می‌شد. بنابراین، مسئله سیاسی بر هر موضوع دیگری در زندگی تقدم تام داشت.

در نتیجه درگیری کلیت ارگانیسم اجتماعی در جنگ، جنگ محمل پیوند تاریخی سلطه مسئله سیاست انقلابی با زندگی روزمره بود؛ یعنی، دگرگونی کلیت جامعه و ساختن انسان جدید که می‌بایست فوراً در فرهنگ مادی و هستی اشیا نیز نمایان می‌شد. بنابراین، جنگ و انقلاب زمینه‌ساز تبدیل فضاهای عمومی به موقعیتی مناسبی برای آشکارگی فرهنگ مادی رسمی و تبلور اهداف ایدئولوژیک دولت بودند که برخی مصاحبه‌شوندگان این چنین توصیف کرده‌اند: «خیلی روزها حجله‌های شهدا را در خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌دیدیم و

ما تصور می‌کردیم، قبل از اینکه برای دفاع از کشور شهید شده باشند، برای دفاع از انقلاب شهید شده‌اند.» این وضعیت در کالدهای شهری مناطق مختلف چنان آشکار می‌شد که دیوارها نیز، در تجربه‌های افرادی از شهرهای مختلف، به‌اشیایی با دلالت‌هایی در خدمت سلطه‌سیاسی تبدیل می‌شدند: «دیوارها و خیابان‌ها با دیوارنوشته‌ها و پارچه‌نوشته‌هایی پر می‌شد که فقط از انقلاب و مبارزه با کفر صحبت می‌کردند» (مصاحبه‌ها با: مردی ۴۲ ساله از اهالی اصفهان؛ مردی ۵۸ ساله از اهالی خرم‌آباد؛ زنی ۳۹ ساله از اهالی رشت).

در این اوضاع، یگانگی سیاست و زندگی روزمره در جلو صحنه روابط قدرت حاصل وحدت ارگانیک زندگی روزمره نبود و به همین علت، دگرگونی در همه چیز نه فقط ممکن، بلکه الزامی فوری قلمداد می‌شد. برای این هدف، دولت و ادارات دولتی می‌بایست پاک‌سازی و اسلامی‌سازی را با قوت ادامه می‌دادند. رئیس‌جمهور رجایی گفته بود: «هدف انقلاب ما پاک‌سازی جامعه و تصفیه استعمارگران و انگل‌های جامعه بود.» (علی‌بابایی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۴۷) این سیاست مستقیماً فضای تبلور فرهنگ مادی را، چه در دستگاه‌های دولتی و چه در فضاهای عمومی و غیردولتی، صورتی اسلامی و پاک‌سازی شده می‌بخشید که با تشکیل دادگاه‌های مربوط به اعمال منافی عفت از جمله زنا، هم‌جنس‌بازی، قمار، خشونت و همکاری با این‌گونه اعمال و ایجاد نفاق و خیانت و تفکیک مدارس مختلط و پاک‌سازی معلمان تشدید شد (ساندی تایمز، ۱۳۶۰: ۳۰، به نقل از هیرو، ۱۳۸۶: ۲۸۵؛ مجله خاورمیانه، ۱۳۶۱: ۳۰، به نقل از هیرو، ۱۳۸۶: ۳۶۵).

این دست تجربه‌ها عناصر سازنده نوعی از زندگی سیاسی مشترک بودند که تمام هستی‌های اجتماعی را شامل می‌شد. در قالب این زندگی، اشیا و امکانات مدرن معنایی جدید یافتند و نفس برخی از آن‌ها نفی و برخی دیگر پذیرفته می‌شدند، اما در نوع نامرغوبشان: «موتور در دهه شصت نماد جوانان رزمنده در ایران بود. در دوران جنگ، رزمندگانی که از جبهه برمی‌گشتند یا جوانانی که در انتظار اعزام به جبهه بودند به دلایلی همچون نشانه سرمایه‌داری و طاغوتی بودن اتومبیل، تمایز یافتن از دیگر افراد و عامل اثرگذاری سرعت در هنگام جنگ، از موتورسیکلت‌های نسبتاً ارزان‌قیمتی، اکثراً هوندا ۱۲۵، استفاده می‌کردند که بسیار رنگ‌وبوی شعارها و ارزش‌های انقلابی داشتند.» (بزرگیان، ۱۳۹۶: ۴۷)

در این نوع حیات سیاسی، ابزارها و امکانات، همچون وسایل حمل‌ونقل، می‌بایست حضور اجتماعی خود را با مقتضیات روابط قدرت حاکم وفق می‌دادند: «یواش‌یواش اتوبوس‌های دو طبقه جدا شد؛ مردان بالا و زنان پایین. اما اتوبوس‌های یک طبقه مشکل‌ساز شد. ابتدا آمدند صندلی‌های کنار شیشه را کردند و وسط اتوبوس یک ردیف صندلی دونفره

نصب کردند و وسط این صندلی‌ها یک میله کشیدند. مردان به هنگام ورود به سمت راست می‌رفتند و زنان به راهرو سمت چپ. جالب این بود که موقع نشستن یک زن حتماً کنار یک مرد می‌نشست! بعد از مدتی اتوبوس‌ها به شکل اول درآمد؛ خانم‌ها جلو می‌نشستند و آقایان عقب. سرانجام به این نتیجه رسیدند که خانم‌ها عقب بنشینند و آقایان جلو.» (خاطرات دهه شصت، ۱۳۸۹: ۱۱)

خودرو نیز می‌بایست نشانی از راحتی و آسایش نداشته باشد؛ چون، آگاهانه غیرانقلابی و مضموم شمرده می‌شد. این وسیله در مقام کالایی مصرفی برای سفرهای شخصی و گذران آخر هفته فراگیر نبود و بسیاری با خودرو غیرسواری تفریح و مسافرت می‌کردند. همچنین خودرویی که نشانی از ظرافت و زیبایی داشت در جایگاه متهم یا دست‌کم سوءظن قرار می‌گرفت. پس، اتومبیل‌ها عموماً ساده و انقلابی بودند و به‌رغم آسوده‌نبودنشان، «به ندرت کسی ابراز ناراحتی می‌کرد.» (مصاحبه با مردی ۵۵ ساله از اهالی دلیجان) در استفاده از این وسیله «اکثراً اتومبیل‌های خارجی را بیرون نمی‌آوردند و رودریاستی با بچه‌محل‌ها داشتند که از جبهه می‌آمدند» (مصاحبه با مردی ۵۵ ساله از اهالی دلیجان). یکی از جامعه‌شناسان سرشناس ایرانی حدود یک دهه بعد نوشت: «در این زمان ثروتمندان اتومبیل‌های گران‌قیمت خود را در منزل می‌گذاشتند و جرئت نداشتند آن را بیرون بیاورند. اکثر مردم ثروتمند جرئت نداشتند لباس شیک بپوشند و ثروت و دارایی خود را به نمایش بگذارند. بنابراین، در این زمان "دارندگی برزندگی" نبود، بلکه فقر ارزش بود. ثروتمندان جرئت نمایش ثروت خود را نداشتند. فقرا از فقر خود خجالت نمی‌کشیدند و آبروی آن‌ها به جهت فقرشان در خطر نبود.» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳۱۱۳۰)

روح حماسی جنگ در زندگی این وسایل نفوذ کرده بود و اتومبیل‌های غیرانقلابی زندگی مخفیانه‌ای می‌یافتند: «آن دوران، اسپرت‌کردن ماشین و سیستم‌بستن و امثالهم وجود نداشت، به چند دلیل: اول اینکه لوازم این کار در بازار نبود؛ دوم اینکه با وجود ایست‌بازرسی‌های شبانه و کنترل‌های جاده این ماشین‌ها مرتب بازرسی می‌شدند. خلاصه خودروهای دهه شصت فقط وسیله‌ای بود که باعث می‌شد پیاده راه نروی و از کیفیت و ایمنی آن چنان خبری نبود.» (خاطرات دهه شصت، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳)

در بسیاری مناطق، پیروی نکردن از هنجارهای مزبور با واکنش ضمنی «همسایه‌ها و بچه‌محل‌ها» مواجه می‌شد که با واژگانی نظیر «خجالت و رودریاستی» یا «نگاه زیرچشمی و چپ‌چپ» توصیف شده‌اند. در یک نمونه، حتی گفته شده است که «معرفی کردن انبار غلات شخصی به اداره بازرگانی» از سوی مالک آن با واکنش مثبت و «تشکر» او همراه بود (مصاحبه با مردی ۴۲ ساله از اهالی کوه‌دشت لرستان). این وضعیت و هنجار تقدس فقر ناشی از فرادستی ایدئولوژی مردم‌گرایانه انقلابی بود که تلاش می‌کرد جامعه مطلوب‌تر را سریعاً محقق کند.

چنین شواهدی از ظهور مقوله‌ای با عنوان «زندگی ایدئولوژیک اشیا» در فرهنگ مادی جامعه، نه صرفاً فرهنگ رسمی، حکایت می‌کردند که، علاوه بر شواهد مذکور، دربرگیرنده این خصوصیات بود: شمول عام، استثنا بردار نبودن، حیات مُصَيِّق کالاها، بازتعریف کالاها و معناسازی جدید برای آن‌ها و محدودیت سلیق فردی. چنین خصایصی چون در ذات اشیا نبود، منبعت از دگرگونی انقلابی و به همین علت سیاسی تلقی می‌شد. فردی در این باره گفته است: «قبلاً همه چیز این جور نبود، یک مرتبه همه چیز سیاسی شد.» (مصاحبه با مردی ۵۰ساله از اهالی خرم‌آباد)

این وضع در سینما نیز نمایان بود و شخصیت‌های منفی عموماً با عناوینی نزدیک به مفاهیمی همچون کمونیست و لیبرال و منافق و عموماً با پوشش‌هایی همچون جین، پیراهن آستین کوتاه، ریش اصلاح‌شده و مانتو بازنمایی می‌شدند که نفسشان نامطلوب و مزنون قلمداد می‌شد. این حالت بیشتر بازنمایی سیاسی ایدئولوژیک بود نه آشکارگی اشیا و افراد در طبیعت خودشان. در این موقعیت تاریخی، «ساختار ایدئولوژیک متمایل به ترویج «امر غیرمعمولی» در زندگی روزمره بود. مطابق این قاعده، آدمی باید تا جای ممکن از امر معمولی که نجس، سکولار و بیارزش تلقی می‌شد فاصله بگیرد تا بتواند به انسان فوق معمولی بدل شود. در نتیجه، هر گونه تلاش برای معمولی بودن و معمولی رفتارکردن به معنای کنش سیاسی بود.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۲۳) در واقع، معمولی بودن یعنی تلاش برای زندگی طبق سلیقه فردی سواى اینکه ضرورتاً با آگاهی سیاسی همراه نیست، تلاشی برای غیراسلامی بودن تلقی می‌شد؛ پس، رفتار معمولی پدیده‌ای سیاسی بود.

### کمبود کالا، نهادهای انقلابی و گسترده‌تر شدن دولت

علاوه بر مسائل مذکور، «کمیابی» پدیده مهم دیگری بود که دو سوی روابط قدرت درگیرش بودند. اجناس را دولت جیره‌بندی می‌کرد و افراد تجربه‌های مشابهی از تأمین کالاهای مختلف کسب می‌کردند: «نسل ما تا به یاد دارد در صف ایستاده است؛ صف نان، صف نفت، صف گاز، صف اقلام کوفتی و الی ماشاءالله.» (صفری تورج، ۱۳۹۷)؛ صفی که با حضور هم‌زمان زنان و مردان، به رغم اصرار بر تفکیک جنسیتی در سایر فضاهای عمومی، همراه بود.

کمبود مواد مصرفی قبل از جنگ و با تسخیر سفارت آمریکا و تحریم ایران شروع شد و با آغاز جنگ شدت یافت. تنها شش روز پس از آغاز جنگ، دولت رجایی با تأسیس ستاد بسیج اقتصادی کالاهای اساسی را کوپنی کرد. اولین سری کوپن در آبان ۱۳۵۹ از طریق بانک صادرات توزیع شد. کوپن‌ها سه نوع شهری، روستایی و عشایری بود و شامل ده قلم کالای اساسی مصرف روزمره بود. در کنار این‌ها، شوراهای محل هم دفترچه‌هایی داده بودند که

حدود بیست قلم کالای مصرفی با آن‌ها توزیع می‌شد. مردم به هم خبر می‌دادند که فلان چیز را شورا آورده تا تمام نشده زود بگیرید. اندازه کوبین هم برای هر نفر به ازای هر کالا رقم معینی بود (خاطرات دهه شصت، ۱۳۸۹: ۷۴) که هر فرد با یک عدد بازنمایی می‌کرد. این اجناس عموماً از طریق تعاونی‌ها و سیستم سهمیه‌بندی کوپنی دولت تأمین می‌شدند که در زندگی تهی‌دستان اهمیت بیشتری داشتند؛ چون، «نقش مهمی در دسترسی تهی‌دستان به کالاهای مصرفی ارزان قیمت در دهه شصت داشت. تا سال ۱۳۶۴ حدود ۶۰۰ هزار نفر تهرانی در ۵۳۰ تعاونی مصرف محلی با هم همکاری کردند.» (Bayat, 1997: 97). بنابراین، وجه اقتصادی هستی اشیا رسماً در قبضه دولت بود.

اهمیت کمبود و تأمین کالاهای مصرفی روزانه به حدی رسید که موضوع جلسه سران قوای نظام سیاسی شده بود، به طوری که حتی بالاترین مقام‌های حکومت درباره کالاهای مصرفی روزمره، مثل دان مرغ و کنترل قیمت‌ها، چانه‌زنی می‌کردند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹ و ۲۰۶). بنابراین، نه تنها سطح حکومت و سیاست به چنین مسائلی جزئی‌ای رسیده بود، بلکه با اختصاص اعداد و سهمیه‌های مشخص، چنین می‌نمود که افراد نیز در این سهمیه‌ها و اعداد شکل می‌گیرند؛ هر فرد با یک عدد مشخص برابری می‌کرد.

تداخل انقلاب با وضع اضطرار جنگی و کمبود کالاها زمینه مساعدتری برای تداوم نقش کنترل‌گری دولت انقلابی فراهم می‌کرد. در چنان موقعیتی، چنان‌که ترنتمان و شاو اشاره کرده‌اند (۱۳۹۷: ۱۳۴)، از کارافتادگی‌ها و کمبودها به خصایص عادی زندگی تبدیل می‌شوند و از پدیده‌های معمولی منتج می‌شوند. همچنین، چنان‌که پیش‌تر درباره نوع خاصی از کالاهای مطلوب گفتیم، «در آن زمان، چیزهای معمولی مثل موسیقی و نوار محدود بود و با محتواهای خاص و انقلابی و مذهبی بیشتر در دسترس بود.» (مصاحبه با مردی ۵۰ساله از اهالی خرم‌آباد) به عبارتی، پدیده‌های معمولی به غیرمعمول و تعیین محتوای انقلابی و ایدئولوژیک برای همان پدیده‌ها به پدیده‌ای معمولی تبدیل شده بود.

کمبود کالا و نحوه مصرف با وضع نامساعد اقتصادی هماهنگ بود. از لحاظ اقتصادی، در برخی آمارها در دوران جنگ سهم مصرف کالاهای بی‌دوام در مقایسه با سایر کالاها بیشتر بود و به ۱،۲۱۷/۶ هزار ریال رسید. مصرف کالاهای نیمه‌بادوام و خدمات در دوران جنگ در مقایسه با دوره پیش از آن افزایش یافت و به ترتیب به ۳۱۵ و ۶۹۷/۵ هزار ریال رسید. نرخ رشد مصرف سرانه در دوران جنگ تحمیلی معادل ۲٪ بود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۴ و ۱۱۵). با این حال، اما یکی از پژوهشگران بر این باور است که اگرچه، دهه ۶۰ در جنگ، دولت سطح افزایش قیمت‌ها را کنترل می‌کرد، اما میزان واقعی مصرف و هزینه خانوارها کاهش نیافته که در نقاط شهری چشم‌گیرتر است. فقط سیر نزولی آن از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۸ بوده است

(ترکمان و نیک‌پی، ۱۳۸۹: ۲۷۶). بنابراین، الگوی مصرف کالا، بیش از اینکه به علت وخامت اوضاع اقتصادی باشد، از خصوصیات فرهنگ مادی رسمی سرچشمه می‌گرفت که امکان کنترل زندگی روزمره را برای فرادستان سیاسی فراهم می‌کرد.

دولت، هم به علت خصوصیت ایدئولوژیک و رقابت انقلابی با چپ‌ها و هم به علت کمبود کالاها در وضعیت جنگی، ناچار از سازمان‌دهی مصرف روزانه و توزیع کالا بود. بدین منظور، لایحه تهیه و توزیع کالا در فروردین ۱۳۶۴ تصویب شد که تولید، تهیه، توزیع، تعیین نوع و نحوه مصرف کالاها و قیمت‌گذاری کالاهای اساسی را برعهده شورای عالی قرار می‌داد (رزاقی، ۱۳۷۱: ۵۷۴). این لایحه افزایش نقش دولت در بازتوزیع کالاها و خدمات را قانونمند کرد. رویه توزیع و تعیین قیمت برای اقشار کم‌درآمد، یا مستضعف در اصطلاح سیاسی دولتی، باعث رضایت خاطر نسبی آنان در تأمین حداقل نیازهای روزمره‌شان می‌شد. پیامد این رویه برای روابط قدرت در افزایش حجم دولت و مشروعیت کنترل‌گری زندگی روزمره خلاصه می‌شد.

اما این کنترل‌گری پیامدهای تعارض آمیزی نیز داشت. اقدامات بازتوزیعی دولت سبب افزایش نفوذ پدیده‌ها و کالاها در زندگی ایرانیان می‌شد. مطابق گزارش مرکز آمار سال ۶۸، «درحالی‌که در سال ۱۳۵۶ تنها ۱۶ درصد خانواده‌های روستایی از برق و ۱۱ درصد از آب لوله‌کشی محل سکونت خویش استفاده می‌کردند و در سال ۱۳۶۸ این نسبت‌ها به ۴/۵ تا ۵ برابر رسید و در سال ۱۳۷۱ به ۵۶/۵ درصد افزایش یافت. در شهرها نیز استفاده از برق و آب از ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۹۵ درصد در سال ۱۳۶۸ بالغ شد. در طی همین سال‌ها، خانواده‌هایی که در روستا از حمام گرم استفاده می‌کردند به ۱۰ برابر رسید (از ۱/۲ به ۱۲/۴ درصد) و در شهرها تقریباً ۲ برابر (۳۱/۵ به ۶۱/۳ درصد) که حمایت از روستاها را نشان می‌دهد.» (فوزی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۶۰) چنین اقداماتی با حجیم‌تر شدن دولت توأم بود که لزوماً فاصله طبقاتی را کاهش نمی‌داد. میلانی معتقد است: «دولت نتوانست فقر را به منظور کاهش شکاف طبقاتی ریشه‌کن کند. همان‌گونه که شمار میلیاردرها (براساس واحد پول ایران) از صد نفر در پیش از انقلاب به هزار نفر در دوران انقلاب افزایش یافت، همین‌طور هم تعداد کسانی که به ندرت می‌توانستند حداقل ضروریات لازم برای زندگی خویش را تأمین کنند به این نسبت دچار افزایش شد. حلیه‌آبادهایی که انقلابیان آن‌ها را نماد شکست آشکار شاه به شمار می‌آوردند نه تنها محو نشدند، بلکه بر شمارشان افزوده شد.» (۱۳۸۱: ۳۶۵) با این حال، «بخش عظیمی از فقرا و طبقه متوسط پایین از انقلاب اسلامی سود بردند؛ چراکه آنان مشمول پرداخت‌های دولت واقع شدند. در حقیقت، نسبت به هر زمان دیگر شمار بیشتری از ایرانیان به درآمدهای سرشار دولت وابسته شدند. در سال ۱۹۸۳ حدود ۶۸ درصد از کل نیروی کار در بخش دولتی مشغول به کار بودند.» (Salehi-Isfahani, 1982, p. 48). به نقل از میلانی، (۱۳۸۱) این بهره‌مندی ارتباط مستقیمی با میزان یارانه‌ها

و دیوان سالاری پرداخت آن از بودجه عمومی داشت. بدین منظور، سازمان‌هایی که در اعطای یارانه مشارکت داشتند از هفت سازمان در سال ۱۳۵۵ به بیش از شانزده سازمان در سال ۱۳۶۴ افزایش یافتند که عمدتاً تأمین و توزیع کالاهای مصرفی روزمره را بر عهده داشتند (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۶۸: ۸-۱۶).

برای افزایش نفوذ دولت انقلابی در بطن جامعه، فقط مسئله اقتصادی مطرح نبود؛ بلکه آنچه مهم‌تر بود به پاک‌سازی‌هایی مربوط می‌شد که از ابتدای پیروزی انقلاب آغاز شد و نهادهای متعددی برای این هر دو منظور تأسیس شدند. در این چارچوب، حجیم‌تر شدن دولت بیش از هر چیز از ضرورت دگرگونی‌های رسمی فرهنگی ناشی می‌شد که با دیوان سالاری مدرن عملی می‌شد. تعدد این نهادها در وضعیتی بود که دولت با دشواری اقتصادی شدیدی مواجه بود و به صرفه‌جویی بیشتر نیاز داشت. کارکرد و هدف اکثر این نهادها، علاوه بر تجمیع منابع حیات جمعی و سیاسی در یک محدوده سیاسی خاص و تلاش برای تأمین برخی شعارهای عدالت‌محور انقلاب، تربیت انسان‌هایی خاص و انقلابی و نیز نوکردن زندگی مردمان عادی بود. «والاترین مسائل» مرتبط با این موضوع در نوشته‌ای از یکی از همین نهادها با اشاره به «انسان مؤمن»، «تسلط فرهنگ‌های استعماری در زدودن اخلاق متعالی اسلامی»، «دورگرداندن جامعه از فرهنگ حیات‌بخش و انسان‌ساز اسلامی»، «رشد و کمال جامعه در جهت اهداف الهی» و «حرکت انقلاب اسلامی و جامعه ما در سیر به سوی الله و تحقق آرمان‌های اسلامی» برجسته شده‌اند. نویسنده این متن در ادامه می‌نویسد: «اسلام عزیز به کوچک‌ترین ابعاد سازنده شخصیت و منش آدمی، از حرکات و سکنات و اخلاقیات وی، و از آن دقیق‌تر و لطیف‌تر به عمق زوایای ذهن انسان و به اندیشه‌ها و عواطف و احساسات وی توجه دارد.» (انتشارات سپاه پاسداران، ۱۳۶۱: ۱) در این متن، از یک سو، موضوعاتی چون ضدیت با فرهنگ استعمار، تحقق اهداف الهی، حضور اسلام و اخلاق اسلامی در زندگی روزمره، سیرانقلاب و سیاست به سوی تحقق آرمان‌ها و اهداف الهی، متعالی‌کردن انسان‌ها و اعضای عادی جامعه و زمینه‌سازی برای حکومت عدل مباحث و پدیده‌هایی هستند که علل کنترل‌گری زندگی روزمره و تصلب روابط قدرت هستند. از سوی دیگر نیز، اسلام انقلابی باید اخلاقی انسان‌ساز را احیا کند که بر اثر حاکمیت و نفوذ فرهنگ استعماری از بین رفته است. در این تلقی، این اخلاق انسان‌های عادی جامعه را به اهدافی متعالی و موجودیت‌های ماورایی و احتمالاً خطناپذیر تبدیل می‌کند؛ ویژگی‌هایی که به نوعی علت حضور روزافزون سیاست در زندگی روزمره ایرانیان نیز تفسیر می‌شوند که باید به تحول جهانی منجر شوند: «باشد که انشاءالله تعالی در جامعه انقلابی ما در همه ابعاد در جهت خواست و رضای الهی تحولی عظیم و صدور انقلاب اسلامی مان به همه جهان تسریع گردد و جمهوری اسلامی ایران متصل به حکومت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه گردد.» (انتشارات سپاه پاسداران،

۱۳۶۱: ۱۴) بنابراین، روابط قدرت موجود می‌بایست برای ظهور قدرتی موعود حفظ می‌شد. علاوه بر گسترده‌تر شدن دولت، بر اثر اقدامات دولت بود که کالاهای مصرفی مدرن نیز نفوذ و رواج بیشتری در زندگی ایرانیان یافتند. برخی نهادهای انقلابی خدمات عمرانی و آموزشی و پزشکی و رفاهی نسبتاً جالب توجهی ارائه کردند که به طرز گریزناپذیری زندگی مردم را مدرن‌تر می‌کرد و بی‌سوادی را کاهش می‌داد (گزارش‌های مریپ، ۱۳۶۲؛ روزنامه بین‌المللی کیهان، ۱۳۶۳، به نقل از هیرو، ۱۳۸۶: ۳۶۳-۳۶۴). همچنین طبق گزارش‌های بانک مرکزی، نسبت به آخرین سال دوره پهلوی، در روستاها استفاده از یخچال ۶/۵ برابر، اجاق‌گاز ۳ برابر و تلویزیون ۱۳ برابر شد. در شهرها نیز استفاده از یخچال ۱۷ درصد، اجاق‌گاز ۱۷ درصد و تلویزیون ۲۹ درصد افزایش یافت. در تمام کالاهای بادوام همین جهت مشاهده می‌شود. تنها در مورد اتومبیل وضع استثناست که از ۱۶/۹ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۸ کاهش یافت و در همین مورد، نسبت خانوارهای اتومبیل‌دار روستایی از ۱/۴ درصد به ۱/۹ درصد خانوارها افزایش یافت (فوزی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). این ارقام نشان‌دهنده شروع فرایندی بود که به طرز تعارض‌آمیزی زندگی ایرانیان را، تحت حاکمیت دولتی ضد مدرنیسم و ضد سرمایه‌داری، دست‌کم در گفتار رسمی مدرن‌تر می‌کرد؛ هرچند در این زمان لزوماً با آگاهی مدرن همراه نبود.

سیاسی و غیرمعمول شدن پدیده‌ها و کالاهای معمولی موجب ابتکارهایی ناخواسته در زندگی روزمره افراد بود. ابتکارهای دائمی برای رویارویی با وضعی که در آن «اغلب امور معمولی اصلی زندگی روزمره ناپدید می‌شوند» (ترنتمان و شاو، ۱۳۹۷: ۲۲۱) چنان نقش برجسته‌ای در تجربه زیسته افراد داشتند که برخی مقاومت‌های آشکار و پنهان در زندگی روزمره را نمایان می‌کردند. در این اوضاع، موجودیت مستقل و معمولی اشیا، به معنای مجال بهره‌گیری از سلیقه شخصی سواى نگرش سیاسی، همواره در پشت صحنه آشکار می‌شد و، به صورت نسبتاً خصوصی و گاهی با ابتکار و زحمت، قواعد روابط قدرت موجود نقض می‌شدند. در برخی مصادیق، بی‌قدرت‌های جامعه در زندگی شخصی و علایق فردی‌شان در مقابل ساخت قدرت مقاومت می‌کردند. مثلاً برخی جین را از سبک پوشش خود حذف نمی‌کردند؛ ولی، همچنان در میدان قدرت ایدئولوژی حاکم از آن استفاده می‌کردند: «به خوبی یادم هست که دانش‌آموزان بسیاری مثل من شلوار گشاد به پا می‌کردند. این شلوار گشاد را طوری پایشان کیپ می‌کردند که مدیر و ناظم مدرسه متوجه نشوند که زیر آن شلوار جین لوله‌تفنگی پوشیده‌اند.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۱۷) این‌ها در واقع ابتکارهایی تحت ظن ایدئولوژیک برای بهره‌گیری شخصی از پوشاک جین بود که کمیاب‌تر از زمان‌های قبل و بعد بود.

در این فضا، دایره شمول سیاست و فرهنگ رسمی گسترده‌تر می‌شد و سازنده زندگی سیاسی معینی برای پدیده‌های مادی بود. به عبارتی، کالاها نه تنها گمنام نبودند، بلکه



شخصیت و موجودیتی مشخص می‌یافتند که چون ایدئولوژیک بود، به سیاست هم کشیده می‌شد. «بعد از انقلاب یکی از مظاهر انقلابی بودن ریش بود، حتی آن‌هایی که هم ریش را دوست نداشتند، برای همراهی با انقلابیون، ته‌ریشی می‌گذاشتند.» در این تجربه‌های زیسته بر حاکمیت فرهنگ رسمی بر بدن‌های مردان، علاوه بر بدن‌های زنانه، چنین تأکید شده است که استفاده از تیغ و حتی ماشین اصلاح ریش با نوعی حرمت شرعی یا دست‌کم تابویی قوی در فرهنگ رسمی روبه‌رو بود که استفاده از آن در مکان‌های عمومی، همچون مدارس و ادارات دولتی و گاهی خیابان‌ها، با برخوردهای مقامات رسمی ادارات و مدیران مدارس مواجه می‌شد (خاطرات دهه شصت، ۱۳۸۹).

پدیده‌های فناورانه نیز، همچون نوار کاست و ویدئو، با وجود تشابه، موجودیت اجتماعی و سیاسی متفاوتی داشتند. تفاوت ویدئو با سایر فناوری‌های ارتباطی و هنری به نقش و موقعیت فناوری‌ها در جریان انقلاب مربوط می‌شد. نوار کاست در دهه ۱۳۵۰ زندگی نیمه‌زیرزمینی در جبهه انقلابی و سیاسی‌اش را گذرانده بود. محتوای این نوار کاست در دهه ۱۳۶۰ می‌بایست به همان شکل سیاسی و انقلابی تداوم می‌یافت. این نوع موجودیت برای ویدئو در فرایند انقلاب وجود نداشت و به همین علت در دهه ۱۳۶۰ پدیده‌ای مشکوک بود. این دو پدیده مثال‌های بارزی از نحوه ارتباط بین فضای خصوصی و عمومی زندگی مردم بودند. با چنین معنایی، «ویدئو در سال ۱۳۶۲ ممنوع» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۶) شد؛ اما، زندگی مخفی آن در خانه‌های مردم ادامه یافت و باعث تداخل فضاهای خصوصی و عمومی شد.

خانه‌ها به عرصه فراغت و تفریح نیز مبدل می‌شدند. فراغت و تفریح با فیلم و ویدئو می‌بایست در خانه‌ها باشد نه سینما یا هر فضای عمومی دیگری. بسیاری از خانواده‌ها به استفاده پنهانی از ویدئو، مثلاً در مهمانی‌ها، رو آوردند. مطابق پژوهش منتظر قائم، «در دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۱۵۰۰ جمع خانوادگی هر ماه تنها از طریق اجاره و تماشای ویدئوها شکل می‌گرفت.» (Montazer-Ghaem, 1997, به نقل از کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۷) این وضع در تجربه‌های زیسته افراد آمده است: «یک مهمانی می‌دادیم و فیلم‌ها را دور هم تماشا می‌کردیم.» (زن ۴۰ ساله، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۸) زیرزمینی بودن ویدئو به سبب ایجاد تنوعاتی در سبک زندگی نیز بود که آن را در تقابل با تلویزیون، در جایگاه رسانه رسمی و مقبول سیاسی، و نمادی از مقاومت در روابط قدرت نمایان می‌کرد. تلویزیون در دهه ۱۳۶۰ پدیده‌ای بسیج‌کننده و شورانگیز در بین مردم بود و به همین علت پدیده‌ای انقلابی و لذا مشروع ارزیابی می‌شد که سبک زندگی موجود را تداوم می‌بخشید. اما ویدئو این‌گونه نبود و شیوه جدید زندگی را منتقل می‌کرد: «مد از طریق ویدئو پخش می‌شد. وسیله ارتباطی با خارج هم بود. تیپ آدم‌ها و رفتارها و... ویدئو به مردم الگو می‌داد.» (مرد ۵۰ ساله، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۹) اصولاً الگویی بیرون از الگوهای فرهنگ مادی رسمی بود. این الگوها

قهرمانان متفاوتی را نیز برای افراد می‌ساختند که امروزی‌تر و هیجان‌انگیزتر و این‌دنیایی بودند. ویدئو فرصتی کمیاب و مغتنم بود برای معمولی بودن و تحمل اضطراب‌های محیط انقلابی جنگی.

### نشانه‌های فرهنگی کالاها

علاوه بر ابتکارهای افراد، سپهر سیاست، با توجه به ویژگی‌هایی همچون استکبارستیزی و ضدیت با غرب، با نشانه‌های فرهنگی نیز آمیخته می‌شد. نشانه‌های فرهنگی کالاها حاوی معانی جدید بود که پدیده‌های مادی را تجریدی می‌کرد. نوع مرغوب برخی کالاها و تمام برخی انواع دیگر به موضوع قدرت تبدیل می‌شدند و بازنمایی‌کننده کلیت وضعیتی متعارض و خصمانه بودند که از آن با عنوان کلی «استکبار» و «انحطاط سرمایه‌داری» یاد می‌شد. نشانه‌های فرهنگی، درواقع، دلالت‌های معنایی ایدئولوژی حاکم برای پدیدارهای فیزیکی بودند که معنایی خاص و غیرخنثی و غیرابزاری را برای اشیا تعیین می‌کردند. این دلالت، عملاً، نوعی هویت سیاسی و اجتماعی را برای کالاها مشخص می‌کرد که مطابق آن کیفیت برتر برخی کالاها، مانند خودروهای لوکس‌تر، یا نفس استفاده از برخی کالاها، دیگر، مانند ویدئو یا جین یا ماهواره، به معنای تمایز اجتماعی افراد و مطروود بودن آنان از حوزه سیاست و قدرت است. این تمایز در چارچوب دوگانه‌انگاری سیاسی مستضعف/مستکبر معنادار بود. بنابراین، هویت رسمی کالاها، با نشانه‌های فرهنگی‌شان، هویت افراد را نیز تعریف و دائماً بازتولید می‌کردند.

این مسئله بخش مهمی از ایدئولوژی اسلامی بود که واکنش‌های سیاسی را در برابر آمیختگی زندگی روزانه مردم با مظاهر زندگی مدرن و برخی نوسازی‌های پیشین برمی‌انگیخت. درواقع، این ایدئولوژی و مظاهر روزمره آن حاصل واکنش به مدرنیسم بود که از دل زندگی انقلابی‌های اسلام‌گرا جوشیده بود. مطابق این واکنش، برخی اجزای مدرنیسم در سیاست و زندگی روزمره حذف می‌شدند و برخی دیگر به نحوی بازتفسیری جذب می‌شدند. وسایل حمل‌ونقل مدرن، همچون خودرو و موتورسیکلت، با بازتفسیری انقلابی از ظرافت و زیبایی می‌افتادند و نوع نامرغوب آنان نشانه‌ای از انقلابی بودن تلقی می‌شد. ظرافت و هزینه‌بر بودن کالاها در عمل نشانه‌ای از فرهنگ منحط غربی بود. در سطح سیاسی نیز، مفهوم مدرن «جمهوری» پذیرفته شده بود؛ ولی، عملاً دموکراسی و نظام دموکراتیک با دیده تردید ارزیابی می‌شد.

برچسب نشانه‌های فرهنگی ریشه دیگری در نگرش عامه مردم، مثلاً درباره حلال یا حرام بودن برخی کالاها یا تسلط روح حماسه و جنگ، داشت که برخی از مردم آن را پرسش مهم‌تری تلقی می‌کردند. این نظرها به تأیید دولت رسید و در قالب لایحه مصرف رسمیت یافت. در بهمن ۱۳۶۳، دولت هدف این لایحه را «تغییر شیوه مصرف در جامعه در اشاعه فرهنگ

مصرف اسلامی، جدا از اسراف و رسیدن به خوداتکایی» (خلاصه اخبار جهان بی بی سی، ۱۳۶۲، به نقل از هیرو، ۱۳۸۶: ۳۶۹) دانست. دولت انقلابی مصرف روزانه را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم بندی کرده بود. تحت حاکمیت بلامنازع ایدئولوژی اسلامی، مصرف پدیده ای نابهنجار و مذموم تلقی می شد و در برنامه های توسعه و برنامه ریزی اقتصادی نفی می شد. در این برهه، هرچند تحولات مصرف به نوعی بر ارزش های لایه های پایین اجتماعی مبتنی بود، اما این نفوذ چنان نبود که ویر درباره زندگی پارسایانه پیوریتن ها (Weber, 2002) نشان داده است؛ زیرا، مستقیماً متأثر از وضعیت ساخت قدرت سیاسی و جهت گیری ها و برنامه های متعارض دولت و حاکمیت ارزش های نسبتاً فراگیر انقلاب و ایدئولوژی اسلامی بود و به همین علت با اقدامات دولت از همان زمان دچار تعارض می شد و زندگی را مدرن تر می کرد؛ زیرا، میزان نفوذ کالاهای مصرفی مدرن افزایش می یافت. کالاهای مصرفی نه از سوی نظام سرمایه داری، بلکه از سوی دولتی ضد سرمایه داری به مردم معرفی و ارائه می شدند؛ حالتی درست برخلاف اروپای غربی و شرقی و سرمایه داری مصرفی در امریکای شمالی.

وجود نهادهای تازه تأسیس و فعالیت های عمرانی و خدماتی و انحصارهای اقتصادی گسترده نمی توانست تمام نیاز مصرفی جامعه را تأمین کند. در کنار سیستم بازتوزیع دولتی، بازار سیاه و اقتصاد غیررسمی دلالانه هم رونق داشت و بیشتر معاملات با اجناس مورد نیاز لایه های اجتماعی مرفه یا متوسط و برخی کالاهای ممنوع شکل می گرفت. «حتی روزنامه های دولتی حاوی آگهی هایی برای فروش مجدد جواز واردات و صادرات بودند، درحالی که این کار غیرقانونی بود.» (Keshavarzian, 2007, in: Harris, 2017: 103) کالاهای ممنوعه از مصادیق رفاه طلبی و آسایش بودند که نشانه های زندگی مذموم طاغوتی و سرمایه دارانه و غربی را آشکار می کردند. در این دوران، آگاهی غالب انقلابی فساد را پدیده ای کلی و مبهم و با اشرافی گری یکسان معرفی می کرد؛ اشرافی گری نیز با سرمایه داری، بی بندوباری، رفاه و آسایش مساوی پنداشته می شد. نمود روزمره این نگرش در اظهارنظرهای مقامات مبنی بر نوعی تقدیس فقر و بدبینی انقلابی به رفاه طلبی، در جایگاه نشانه ای غیرانقلابی و استکباری از سبک زندگی، همچون رئیس جمهور و رئیس مجلس و سخن گوی دولت (مصاحبه های حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای، ۱۳۶۴، به نقل از علی بابایی، ۱۳۹۱: ۱۱؛ ۱۲۳ و ۱۲۵؛ علی بابایی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۲۱۰؛ اطلاعات، ۱۳۶۰: ۳۰ و ۳۱)، و پوشش مقامات دیده می شد. رفاه طلبی با فسادهای زندگی شهری، و سادگی و پاکی با زندگی روستایی یکسان پنداشته می شد. بسیاری از دولت مردان نیز، علاوه بر اینکه خودشان ریشه هایی روستایی داشتند، سعی می کردند پوشش خود را تا حد ممکن ساده و با رنگ های محدود و دور از رنگ های سکولار روشن و شاد هماهنگ کنند: «خیلی از بچه ها از جاهای کوچک آمده بودند و همه

ساده می‌پوشیدیم. اصلاً شهر ما کوچک و در مقابل شهرهای دیگر یک جوری روستا بود.» (مصاحبه با مردی ۵۵ ساله از اهالی دلیجان) این وضع نشانه‌هایی ابتدایی از روستایی شدن دولت بود که مطابق آگاهی انقلابی فرادستان نمود می‌یافت. این موضوع به جابه‌جایی روابط قدرت بر اثر انقلاب و شعارها و گفتار رسمی سیاسی مربوط می‌شد که سادگی راستایش و شیک‌پوشی را به نوعی تقبیح می‌کرد.

مطابق قواعد این آگاهی ایدئولوژیک انقلابی، الگوی ساده‌زیستی و منع تجملات چنان تبلیغ می‌شد که فرد «مستضعف» را در جایگاهی استعلایی می‌نشانند. حتی بسیاری از دولت‌مردانی که ریشه در استضعاف نداشتند از اتومبیل‌های سواری ارزان قیمت یا وسایل حمل‌ونقل عمومی مانند اتوبوس استفاده می‌کردند. با چنین زنجیره‌ای بود که رفاه و آسایش پدیده‌هایی نامطلوب بودند؛ زیرا، غیرانقلابی و فاسد و موجب تضعیف روحیه انقلابی و حماسی تلقی می‌شدند. در متون و برنامه‌های رسمی، از جمله برنامه اول عمرانی پس از انقلاب (۱۳۶۲-۱۳۶۶)، این هدف با عنوان «جلوگیری از مصرف‌گرایی و تأکید بر سرمایه‌گذاری» (رزاقی، ۱۳۷۱: ۱۸۸) برجسته بود. با این رویکرد، کالاها به اخلاقی و غیراخلاقی تقسیم‌بندی می‌شدند. مجموعه این مواضع به معنای برجسته‌کردن وجه مادی اخلاقی زندگی بود. این وجه مادی بدین معنا بود که فقر، نه حتی قناعت یا مناعت طبع، به فضیلت و نشانه‌ای از فرهنگ برتر حاکم تبدیل می‌شد.

با این خصوصیات، وجه مادی اخلاق اسلامی در بین مستضعفان ردیابی می‌شد و نمود معارض آن در طبقه متوسط یا لایه‌های بالاتر جامعه دیده می‌شد. هرچند بسیاری از متحدها راهبردی و سنتی دولت انقلابی از بین لایه‌های بالا و بورژوازی تجاری بودند، اما تکمیل‌کننده خصیصه اخلاقی این وضع تقدیس استضعاف و فقر بود که در کالبد بی‌جان اشیا و نیز کالبدی انسانی نمایان می‌شد. نمایان شدن این رویکرد در این کالدها بدین معنا بود که پوشاک افراد می‌بایست اخلاق اسلامی، ساده‌زیستی، فقر و دوری از اخلاق فاسد غربی و طاغوتی را بازنمایی می‌کرد. در این چارچوب، جین معنایی غیرانقلابی و طاغوتی می‌یافت که کالبد انسانی را نیز محملی برای زندگی غیراسلامی و نمودی از پدیده خوار و نافرمان تلقی می‌کرد. تمام افراد در تمام رده‌های سنی با یک سبک پوشاک بازنمایی می‌شدند تا بدن‌های جدید و جامعه‌ای سربه‌راه و نیز بالغ بازنمایی شوند. در تجربه این وضع، فردی گفته است: «انفیرم مدرسه به‌گونه‌ای بود که قد شلوار و میزان گشادی پاچه آن را مشخص می‌کرد و اگر شلوار جین می‌پوشیدی از اندازه تعریف شده تبعیت نمی‌کردی و همین مسئله موجب تمایز ما از دیگران می‌شد. هیچ‌کدام از مدیران و کارمندان دولت در آن زمان جین نمی‌پوشیدند، شلوار پارچه‌ای می‌پوشیدند.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) فرد دیگری گفته است: «زمانی که شلوار پارچه‌ای می‌پوشیدم احساس می‌کردم که مثل آدم‌های چهل یا پنجاه ساله شدم. بیشتر

شبهه مردهای خانواده می‌شدم. اما جین پوشی به من حس جوانی می‌داد.» دیگری نیز گفته است: «در نوجوانی، زمانی که مذهبی‌تر بودم، شلوار پارچه‌ای را ترجیح می‌دادم نه به این دلیل که پوشیدن جین زشت است، بلکه می‌خواستم آدمی بزرگ‌تر و سنگین‌تر باشم.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۱۶، ۱۱۵) این وضع نه از فردیت افراد، بلکه از سلطه ایدئولوژی و گستردگی سیاست و نفوذ ارزش‌های فرادستان در فرودستان روابط قدرت سرچشمه می‌گرفت. این فرودستان و فرادستان تنها در رابطه‌شان با قدرت سیاسی معنادار بودند؛ وگرنه جابه‌جایی انقلابی‌ها به عرصه قدرت موجب شد برخی فرودستان اجتماعی به فرادستان سیاسی و برخی فرادستان اجتماعی به فرودستان سیاسی تبدیل شوند و مرزهای روابط طبقاتی بین سیاست و اجتماع مبهم شوند. آنچه در این جابه‌جایی مهم بود به دورزدن طبقه متوسط و برقرار نوعی روابط سیاسی بین لایه‌های پایین و لایه‌هایی بالای اجتماعی در عرصه قدرت سیاسی مربوط می‌شد.

با این حال، ارزش‌های طبقه متوسط و حتی بالای اجتماعی به‌طور کلی محو نشدند. علاوه بر مصادیقی که در نحوه بهره‌گیری از برخی کالاها و ابتکارهای افراد اشاره کردیم، چنان‌که بعدها مشخص می‌شد، مثلاً جین معناهای دیگری در زندگی افراد داشت که لزوماً نه سیاسی یا ایدئولوژیک، بلکه محصول فردیت و ترجیحات و علایق شخصی افراد بود. در گفت‌وگویی با فردی میان سال، او جین را با خصوصیتی نظیر «استحکام، دوام، راحت پاره‌نشدن، حرکت روان و راحت و جنس مقاوم» توصیف کرد. این خصوصیات را افراد دیگر نیز با ویژگی‌هایی همچون «راحتی، بلوغ، هماهنگی، زیبایی، حس مدرن بودن، صرفه اقتصادی، اسپرت بودن، شیک پوشی، جذاب بودن و خودبیانگری» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۲۱، ۱۱۹) معنا کرده‌اند.

با سلطه نشانه‌های سیاست اسلامی انقلابی، فضای کافی برای آشکارشدن تمایزهای مردم از راه مصرف وجود نداشت. این تمایز از راه نشانه‌گذاری برخی کالاها مرغوب و برخی کالاها از منظر ایدئولوژی اسلامی مشکوک ایجاد می‌شد. نفس مصرف برخی کالاها یا حتی «تمایل» به مصرف آن‌ها باعث می‌شد افراد مشکوک به نظر برسند. کالاها نه معنای مد نظر تولیدکنندگان، بلکه معنایی را بازنمایی می‌کردند که ساخته ایدئولوژی مسلط بود. به سخنی دیگر، فرهنگی مادی ایرانیان زیر سلطه مستقیم فرهنگ سیاسی و ذهنیت حاکم، یعنی ایدئولوژی اسلامی، قرار داشت. بدین ترتیب، تجربه‌های ایرانیان از زندگی روزمره و امر روزمره در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب نه لزوماً «نگرش طبیعی» آنان، بلکه تجربه‌ای از سیاست و تحولات سیاسی بود. این تجربه اساساً بر محور نوعی چرخش و انتقال بنیادین قدرت شکل می‌گرفت که منبعت از نوعی سیاست صنفی تحت حاکمیت روحانی‌ها بود و از این زمان به بعد و تا امروز، به شکل‌های مختلف، به یکی از موضوع‌های عمده روابط قدرت در ایران تبدیل شده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی و با تثبیت ایدئولوژی اسلامی در هرم قدرت سیاسی، هر هستی اجتماعی‌ای می‌بایست خود را با فرهنگ مادی اسلام‌گرایانه جدید منطبق می‌کرد. بنابراین، بقای هستی‌های اجتماعی به‌طور فراگیر در چارچوبی کاملاً ایدئولوژیک و کم‌سابقه معنا می‌یافت؛ زیرا، به نظر می‌رسید تقریباً هیچ صدایی در مغایرت با این وضع نمی‌توانست بر متن زندگی غلبه بیابد. این موضوع با مقوله کلی «وحدت و یگانگی» از سوی افراد و فعالان سیاسی تجربه شده است. در این اوضاع به نظر می‌آمد که سیاست عرصه پنهانی بین نخبگان و عامه مردم ندارد و همه چیز به جلو صحنه کشیده است. این تعبیر از آن جهت صحیح است که سیاست دیگر در خودش و در مسائل و موضوعات مرسوم حکومت‌داری خلاصه نمی‌شد؛ بلکه قدرت سیاسی عرصه‌ای بسط‌یافته و کنترل‌کننده بر پیکر ایشیا و کالبد‌های انسانی بود. این حالت سبب درک یکه‌انگارانه از موجودیت‌های تحت امر سیاست می‌شد که نوعی برابری ایدئولوژیک نیز تلقی می‌شد.

یکدستی در قدرت سیاسی به اتحاد سیاسی در سایه ایدئولوژی اسلامی تعبیر می‌شد که کلیت هستی اجتماعی را در بر می‌گرفت. در این وضعیت تاریخی، انحصار قدرت سیاسی باعث بازنمایی درکی همگانی‌پسند از ارزش‌ها و هنجارهای فرادستان سیاسی روابط قدرت در ذهنیت انقلابی‌های حاکم می‌شد. در نتیجه، سیاست زندگی روزمره را نیز به مسیر همگن‌سازی کلیت آن و تطابق با اوامر سیاسی هدایت می‌کرد. به عبارتی، معنای زندگی اجتماعی سیاسی برای سوژه‌ها و فعالان، چنان‌که کردارهای روزمره آنان آشکار می‌کرد، معنایی همگن و واحد در وضعیت سیاسی جدید بود که نشان‌دهنده واقعیت سیاسی ایدئولوژیک بود. در این دوران، سیاست به‌گونه‌ای بر خودش و افراد تحت امرش پدیدار می‌شد که در درون زندگی روزمره واقع بود. واسطه این موضوع نیز ایدئولوژی بود که بر هر دو مسلط شده و مرزهای ارزش‌ها و هنجارهای مسلط اجتماعی و سیاسی را به هم ریخته بود. این وضعیت مبنایی بود برای ابداع مجدد جامعه و سیاست؛ آن‌گونه که آمیتاو گوش<sup>۱</sup> درباره وضعیت جنگی می‌گفت که «تجربه‌ای بود در باب ابداع دوباره جامعه» (گوش، ۱۳۹۳). چنین وضعیتی با مقوله‌هایی کلی درباره فرهنگ مادی همچون «همدلی»، «برابری»، «صرفه‌جویی»، «ساده‌زیستی» و «کمپایی و جیره‌بندی» تقویت می‌شد.

در سال‌های دهه ۱۳۶۰ و تا پایان جنگ، زندگی روزمره به عرصه‌ای ثابت و فاقد مجوز تغییر یافته بود که سلطه سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی سیاست اسلام‌گرای انقلابی را توأمان بازنمایی و آشکار می‌کرد؛ از این جهت بازنمایی می‌کرد که تنوعات سیاسی و گوناگونی

زندگی روزمره را مهار کرده بود و خودش را در مقام تنها گزینه موجود برای اداره کشور و اعمال قدرت بازنمایی می‌کرد؛ درحالی‌که این گوناگونی‌ها هنوز وجود داشتند و فقط صدایشان در سیگنال‌های بسیار پایین نگه داشته شده بود.

در این زمان به نظر می‌رسید کالاهای در متن روابط سیاست با زندگی روزمره در مسیری ناگزیر از استعلایی شدن بودند. زندگی روزمره با قرارگرفتن در متن سیاست انقلابی به موضوعی غیر از خودش تبدیل می‌شود. کالا دیگر موضوعی عادی نبود؛ بلکه به موضوعی سیاسی و انقلابی در آگاهی نخبگان و مردم عادی تبدیل شده بود. دگرگونی روابط قدرت باعث آمیختگی هستی اشیا با سیاست می‌شد که پیش از این و بدین شکل آمیخته نبودند. زمانی که این دو سطح از زندگی اجتماعی به هم پیوند یابند، نتیجه آن در نوعی پویایی و دگردیسی نمایان می‌شود. این تغییر همچنین باعث کاهش استقلال سیاسی فرهنگ مادی و آغاز رویه‌ای بود که به شکل‌های متنوعی در سیاست پس‌انقلابی تداوم می‌یافت. در این زمان، کالاهای مصرفی و الگوی مصرف جامعه می‌بایست معرف الگوی زیست اسلامی انقلابی باشد. این کالاهای دیگر صرفاً کالای مصرفی روزانه نبودند، بلکه پدیده‌ای سیاسی تلقی می‌شدند که نشانه‌های فرهنگی آنان نیز از سوی سیاست تعیین و بازنمایی، نه لزوماً آشکار، می‌شد. سیاست نیز از این طریق خود را برای حکومت‌شوندگان جامعه پس از پیروزی انقلابی آشکار، نه لزوماً بازنمایی، می‌کرد. بدین ترتیب، رابطه‌ای بین کالا و فرهنگ مادی با سیاست شکل می‌گرفت که در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران بدیع بود. بنابراین، کالاهای مصرفی و زندگی مادی آن چنان به بستر آشکارگی زندگی روزمره تبدیل می‌شدند که خود سیاست در این اوضاع تاریخی خود را نمایان می‌کرد؛ یعنی، آشکارگی سیاست از بالا که محور این پژوهش اکتشافی بود. این مسئله در تاریخ‌مندی خاص خود بدین شکل بر روابط بین سیاست با زندگی اشیا و کالاهای نمایان می‌شد که مدرن‌ترشدن زندگی مردم تحت حاکمیت نظامی مدرنیستی را توأم با بسط نفوذ دولت در زندگی مردم، به‌عنوان پدیده‌ای توأمان ایدئولوژیک و مدرن، در پی داشت. این دو حالت موجب بازتعریف معنوی پدیده‌ها و ابزارها و وسایل مدرن زندگی می‌شدند که طرد اشکال خاصی از این اشیا را در پی داشت و به‌طور کلی، کالاهای را زیر سیطره فرهنگ رسمی انقلابی قرار می‌داد. نهایتاً اینکه وحدت معنوی بین حکومت انقلابی با جنگ و توده‌ها موجب بسط نفوذ دولت در حال مدرن‌ترشدن هم می‌شد. این وضعیت نمی‌گوید که اشیا ذات خاص و طبیعتی متمایز دارند؛ بلکه اشیا و کالاهای خودی خود معنای قطعی خاصی را بر نمی‌سازند و معنا و دلالت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان به زمینه تاریخی انقلاب و جنگ مربوط می‌شد و به همین علت نیز عارضی بود.

## منابع و مأخذ

- اسکات، جیمز سی (۱۳۹۶). **سلطه و هنر مقاومت**. ترجمه افشین خاکباز. تهران: مرکز. اطلاعات، ۹ و ۱۰ دی ماه ۱۳۶۰.
- انتشارات سپاه پاسداران (۱۳۶۱). **اخوت مؤمنین**.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). **تولد یک انقلاب (زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب ایران)**. تهران: سرایی.
- بزرگیان، امین (۱۳۹۶). **ایده‌های خیابانی؛ نوشته‌هایی درباره شهر، تن و زندگی روزمره**. تهران: تیسرا، پاییز.
- دوماهنامه بررسی‌های بازرگانی** (۱۳۶۸). «بازرگانی داخلی: بررسی عملکرد سوبسید در ایران». شماره ۲۸: ۳۰۲۷.
- خاطرات دهه شصت** (۱۳۸۹). نوشته‌های وبلاگ خاطرات دهه شصت، نشر اول، اردیبهشت. پورت، اندرو آی (۱۳۹۷). «تاریخ از پایین: تاریخ زندگی روزمره و تاریخ خُرد». ترجمه سیده فاطمه یاحسینی. **دوفصلنامه تاریخ شفاهی**، شماره ۲: ۴۰۵۸.
- ترکمان، فرح و امیرنیک پی (۱۳۸۹). **ایدئولوژی و توسعه سیاسی در ایران**. تهران: علمی.
- ترنتمان، فرانک و الیزابت شاو (۱۳۹۷). **زمان، مصرف و زندگی روزمره**. ترجمه علیرضا مرادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷). **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ).
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۱). **اقتصاد ایران**. تهران: نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). **توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران**. تهران: شرکت سهامی انتشار. **مطالعات فرهنگی**.
- روجک، کریس (۱۳۹۵). **نظریه‌های فراغت؛ اصول و تجربه‌ها**. ترجمه عباس مخبر. تهران: تیسرا، زمستان.
- روزنامه بین‌المللی کیهان**، ۱۳ اسفند ۱۳۶۳.
- صدر، شادی (۱۳۸۸). **مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: کتاب نیلی.
- صفری تورج، اتابک (۱۳۹۷). **خاطرات دهه شصت و لبخندی از جنس دل‌تنگی**، ۲۴ آبان، بازیابی شده در: <http://hamedannameh.ir/?p=note&i=1&g=1&e>
- علی‌بابایی، داود (۱۳۸۴). **بیست و پنج سال در ایران چه گذشت (از بازرگان تا خاتمی)**، جلد پنجم: **از ریاست جمهوری رجایی تا ریاست جمهوری خامنه‌ای**. تهران: امید فردا.
- علی‌بابایی، داوود (۱۳۸۵). **بیست و پنج سال در ایران چه گذشت**، جلد ششم: **ریاست جمهوری**



خامنه‌ای و نخست‌وزیری موسوی. تهران: امید فردا.

علی‌بابایی، داوود (۱۳۹۱). بیست‌وپنج سال در ایران چه گذشت، جلد یازدهم: ادامه ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیری میرحسین موسوی. تهران: امید فردا.  
فوزی، یحیی (۱۳۸۷). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد دوم. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تدوین و نشر آثار امام خمینی).  
کاظمی، عباس (۱۳۹۵). امر روزمره در جامعه پس‌انقلابی. تهران: نشر فرهنگ جاوید.  
گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۲). چیستی، تحول و چشم‌اندازهای دولت. تهران: نی.  
گوش، آمیتا و (۱۳۹۳). در کامبوج، در: بعد از انقلاب؛ مجموعه گزارش‌هایی مستند. تهران: مهریستا.

مصاحبه‌های حجت‌الاسلام و المسلمین خامنه‌ای (۱۳۶۴). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

میرسلیم، مصطفی و کاظم خورمهر (۱۳۸۹). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰). تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت پهلوی تا انقلاب اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.

هاشمی، علیرضا (به اهتمام) (۱۳۸۹). دفاع و سیاست: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۶. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی.

هیرو، دیلیپ (۱۳۸۶). ایران در حکومت روحانیون. ترجمه محمدجواد یعقوبی دارابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

Appadurai, A. (1986). 'Introduction: Commodities and Politics of value', in: A. Appadurai (ed), **The Social Life of Things: Commodities in Social Perspective**. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 3-63.

Bauman, Z. & May, T. (2001). **Thinking Sociologically**, Second Edition, Oxford: Blackwell publishing.

Bayat, A. (1997). **Street politics: poor people's movement in Iran**. New York: Columbia University Press.

Berger, A. (2009). **What Objects Mean: An Introduction of Material Culture**. Walnut Creek, CA: Left Coast Press Inc.

Bucur, M; Gavrilova, R; Goldman, W; Healy, L.K.; Pittaway, M. (2009). 'Six Historian in Search of Alltagsgeschichte'. **Apasia**, 3: 189-212.

Ginzburg, C. (1993). 'Microhistory: Two or three things that I know about it'. **Critical His-**

- tory, 20(1): 10–35.
- Goffman, E. (1956). **The presentation of self in everyday life**. Edinburgh, University of Edinburgh, Social Science Research Center.
- Harris, K. (2017). **A Social revolution; Politics and Welfare State in Iran**. Oakland, California: University of California Press.
- Keshavarzian, A. (2007). **Bazaar and State in Iran: The Politics of the Tehran Market-place**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Levi, G. (1991). 'On microhistory', in: Burke, P. (Ed), **New Perspectives on Historical Writing**, Polity Press, Cambridge: 91–113.
- Ludtke, A. (1995). Introduction (W. Templer, Trans), in: Ludtke, A (Ed). **The History of Everyday life: Reconstructing historical Experience and Ways of Life**. Princeton University Press, Princeton, NJ: 3–40.
- Montazer-Ghaem, M. (1997). **Socio-cultural and Socio-political implications of VCRs in Iran: Public discours, state policies and cultivation of attitudes**, PHD thesis at the University of Leicester.
- Olsen, B. (2003). 'Material Culture text: Re-Membering Things'. **Norwegian Archaeological Review**, 36(2).
- Plano, J. C. & Olton, R. (1982). **international relations dictionary**. Abc-Clio.
- Poggi, G. (1978). **The Development of the Modern State**. London: Hutchinson.
- Salehi-Isphahani, Dj. (1982). 'The Iranian Economy Since the Revolution', In: S. Hunter, ed., **Internal Development in Iran**, Washington, D.C.
- Vanderstoep, S. w. & Johnston, D. D. (2009). **Research Method for everyday life; Bending qualitative and quantitative approaches**, First Edition. San Francisco: Jossey-Bass.
- Weber, M. (2002). **The Protestant ethic and the "spirit" of capitalism: and Other Writings**, Edited, Translated, and With an Introduction By Peter Baehr & Gordon C. Wells. New York: Penguin Books.
- Woodward, S. (2020). **Material Methods; Researching and thinking with things**. London: Sage Publication.